



Non-Derogability of Fair Trial Principles in Light of Human Rights Doctrines

Reza Gharibpour Jahanabad¹, Ali Jamadi^{2*}, Karam Janipour³

1. Department of Criminal Law and Criminology, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran.
2. Department of Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran.
3. Department of Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 92-107

Article history:

Received: 02 Apr 2026

Edition: 24 Apr 2026

Accepted: 15 Jun 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Fair trial, human rights, presumption of innocence, equality of arms, human dignity.

Corresponding Author:

Ali Jamadi

Address:

Iran, Yasuj, Islamic Azad University, Yas.C., Department of Law.

Orchid Code:

0009-0002-2253-7370

Email:

Alijamadi1401@gmail.com
Alijamadi1401@iau.ir

ABSTRACT

Background and Aim: A fair trial is a fundamental human rights guarantee that regulates the exercise of the State's criminal authority, safeguards human dignity, and maintains a balance between public power and the rights of the accused. This article examines fair trial principles and evaluates their conformity with the Iranian legal system.

Materials and Methods: This study adopts a descriptive-analytical approach and is based on library research, including international human rights instruments, domestic legislation, and selected judgments of the European Court of Human Rights.

Ethical Considerations: The research was conducted in accordance with academic integrity, accurate citation, scholarly impartiality, and the avoidance of conflicts of interest.

Findings: The core principles of a fair trial include the presumption of innocence, equality of arms, the right to remain silent, the right to be informed of charges, access to legal counsel, the prohibition of torture, and the use of lawfully obtained evidence. These principles are recognized in the Iranian legal system, particularly in the Constitution and the Code of Criminal Procedure. Nevertheless, their implementation faces challenges, including restricted access to legal counsel, limitations on public hearings, concerns regarding judicial independence, and ambiguities surrounding the exclusion of unlawfully obtained evidence.

Conclusion: A gap remains between the formal recognition and effective implementation of fair trial guarantees in Iran. Strengthening judicial safeguards, ensuring equality of arms, improving access to legal counsel, reinforcing the right to remain silent, and establishing effective sanctions concerning unlawfully obtained evidence are essential to achieving a genuinely fair trial.

Cite this article as:

Gharibpour Jahanabad R; Jamadi A; Janipour K. " Non-Derogability of Fair Trial Principles in Light of Human Rights Doctrines". 2026.

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

تعلیق‌ناپذیری اصول دادرسی منصفانه در پرتو آموزه‌های حقوق بشری

رضا غریب‌پور جهان‌آباد^۱، علی جمادی^{۲*}، کرم جانی‌پور^۳

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
۲. گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
۳. گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دادرسی منصفانه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین تضمین‌های حقوق بشر، ناظر بر شیوه اعمال قدرت کیفری دولت، صیانت از کرامت انسانی و ایجاد توازن میان اقتدار عمومی و حقوق دفاعی متهم است. این مقاله با هدف تحلیل مبانی هنجاری و کارکردی اصول دادرسی منصفانه در پرتو آموزه‌های حقوق بشری و ارزیابی میزان انطباق آن با نظام حقوقی ایران نگارش یافته است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای شامل اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قوانین داخلی و آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در فرایند نگارش، اصول امانت‌داری علمی، ارجاع‌دهی دقیق، بی‌طرفی علمی و پرهیز از تعارض منافع رعایت شده است.

یافته‌ها: اصول بنیادین دادرسی منصفانه شامل اصل براءت، تساوی سلاح‌ها، حق سکوت، تفهیم اتهام، حق برخورداری از وکیل، منع شکنجه و اعتبار ادله قانونی است. نظام حقوقی ایران این اصول را در سطح تقنینی، به‌ویژه در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری، به رسمیت شناخته است؛ با این حال در مرحله اجرا با چالش‌هایی همچون محدودیت دسترسی مؤثر به وکیل، تضعیف علنی بودن دادرسی، ابهام در استقلال قضایی و چالش در پذیرش یا رد ادله نامشروع مواجه است.

نتیجه: شکاف معنادار میان شناسایی قانونی و اجرای عملی اصول دادرسی منصفانه، این خطر را ایجاد می‌کند که این اصول به سطحی صرفاً اعلامی و نمادین تقلیل یابند. تحقق دادرسی عادلانه مستلزم اصلاح رویه‌های قضایی، تضمین واقعی تساوی سلاح‌ها، تقویت حق سکوت و دسترسی مؤثر به وکیل، و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کارآمد برای ادله نامشروع است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۲-۱۰۷

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

دادرسی منصفانه، حقوق بشر، اصل براءت، تساوی سلاح‌ها، کرامت انسانی.

نویسنده مسئول:

علی جمادی

آدرس پستی:

ایران، یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۲-۲۲۵۳-۷۳۷۰

پست الکترونیک:

Alijamadi1401@gmail.com

Alijamadi1401@iau.ir

۱. مقدمه

است. پرسش بنیادین این است که آیا اصولی همچون تساوی سلاح‌ها، حق سکوت، تفهیم دقیق اتهام و اعتبار ادله تحصیل‌شده غیرقانونی، در نظام حقوقی ایران از جایگاهی مطلق و غیرقابل تعلیق برخوردارند، یا آنکه در عمل تحت تأثیر منطق امنیت‌محور و اقتدار اداری بازتعریف می‌شوند؟ در پرتو این خلأ پژوهشی، پرسش‌های اصلی تحقیق را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: نخست، مبانی هنجاری دادرسی عادلانه در اسناد و آموزه‌های حقوق بشری بر چه اصولی استوار است و نسبت آن با کرامت انسانی چیست؟ دوم، کدام‌یک از اصول دادرسی منصفانه در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده و مهم‌ترین محدودیت‌ها و تعلیق‌های عملی آن‌ها کدام‌اند؟ سوم، رابطه میان شیوه‌های غیرقانونی تحصیل دلیل و تضعیف تضمین‌های دادرسی منصفانه چگونه قابل تحلیل است؟ و چهارم، چگونه می‌توان میان ضرورت تأمین امنیت عمومی و حفظ حقوق بنیادین دفاعی، توازن پایدار و حقوق‌محور برقرار کرد؟

نوآوری این پژوهش را می‌توان در سه سطح تبیین کرد. در سطح نخست، برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین که عمدتاً به توصیف مقررات بسنده کرده‌اند، این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی به بررسی شکاف میان شناسایی تقنینی و اجرای عملی اصول دادرسی منصفانه می‌پردازد. در سطح دوم، اصل «تساوی سلاح‌ها» نه به صورت انتزاعی، بلکه در پیوند با واقعیت‌های نهادی، اداری و ساختاری نظام کیفری تحلیل شده و نشان داده می‌شود که عواملی همچون محدودیت دسترسی به وکیل، محرمانگی تحقیقات و

دادرسی منصفانه امروزه نه صرفاً یک اصل آیینی یا تشریفاتی، بلکه یکی از بنیادی‌ترین معیارهای سنجش مشروعیت نظام‌های عدالت کیفری در جهان معاصر به شمار می‌آید. این مفهوم که ریشه در سنت‌های حقوقی کهن و اندیشه‌های فلسفی عصر روشنگری دارد، در دهه‌های اخیر با اتکا به اسناد فراملی حقوق بشر، از مرزهای نظام‌های ملی فراتر رفته و به هنجاری جهانی تبدیل شده است. با این حال، مسئله اساسی آن است که علی‌رغم اجماع نظری بر ارزش‌هایی همچون اصل برائت، استقلال قاضی، حق دفاع و منع شکنجه، در عمل مرز میان «دادرسی عادلانه» و «اقتدار کیفری خودسرانه» همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. این مسئله به‌ویژه زمانی برجسته می‌شود که مشاهده می‌گردد بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، هرچند در سطح تقنین بخش قابل توجهی از اصول دادرسی منصفانه را پذیرفته‌اند، اما در سطح اجرا و رویه‌های قضایی، این اصول با محدودیت‌ها، استثنایها و تعلیق‌های آشکار و پنهان مواجه‌اند. در این میان، جنبه‌های مجهول این حوزه دیگر نه در شناسایی اصول دادرسی عادلانه، بلکه در تحلیل شکاف میان «تضمین‌های هنجاری» و «واقعیت‌های اجرایی» و نیز تبیین سازوکارهای نهادی و رویه‌ای است که به‌طور عملی به تضعیف یا تعلیق این اصول می‌انجامند. آنچه در ادبیات حقوقی ایران کمتر مورد واکاوی دقیق قرار گرفته، مسئله امکان «تعلیق‌پذیری» یا «تعدیل‌پذیری» اصول دادرسی منصفانه در مواجهه با ملاحظات امنیتی، مصلحت عمومی، ساختارهای خاص دادرسی و تفاسیر قضایی

به صورت تدریجی دچار تضعیف شده و از کارکرد تضمینی خود فاصله گرفته‌اند.

در نهایت، ساختار مقاله بدین صورت تنظیم شده است: ابتدا مبانی نظری دادرسی منصفانه در پرتو کرامت انسانی بررسی می‌شود. سپس اصول بنیادین دادرسی از جمله اصل برائت، تساوی سلاح‌ها، حق سکوت و حق برخورداری از وکیل تحلیل شده و نسبت آن‌ها با نظام حقوقی ایران تبیین می‌گردد. در ادامه، چالش‌های مرتبط با ادله، از جمله ادله تحصیل شده غیرقانونی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان نیز با جمع‌بندی یافته‌ها، راهکارهایی برای تقویت تضمین‌های دادرسی منصفانه و کاهش شکاف میان قانون و عمل ارائه می‌شود. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق دادرسی منصفانه واقعی، مستلزم بازاندیشی در نسبت میان امنیت عمومی و حقوق بنیادین و تقویت سازوکارهای نهادی تضمین‌کننده استقلال و بی‌طرفی در فرایند کیفری است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌ها و مواد تحقیق شامل اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و کنوانسیون منع شکنجه، به همراه آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر است. در سطح داخلی نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع

نابرابری منابع دفاع و تعقیب، این اصل را در عمل تضعیف می‌کنند. در سطح سوم، مفهوم ادله نامشروع با بهره‌گیری از رویه‌های بین‌المللی، به‌ویژه آرای نهادهای حقوق بشری، بازخوانی شده و این نتیجه مطرح می‌گردد که فقدان قاعده صریح در بی‌اعتباری ادله غیرقانونی، خود می‌تواند نوعی تعلیق پنهان در تضمین دادرسی منصفانه تلقی شود.

از منظر روش‌شناختی، این پژوهش با تکیه بر منابع معتبر داخلی و بین‌المللی، از جمله اسناد حقوق بشری و قوانین آیین دادرسی کیفری، به تحلیل تطبیقی-هنجاری می‌پردازد. چارچوب نظری آن مبتنی بر گذار از الگوی اقتدارمحور به الگوی محدودسازی قدرت در حقوق عمومی است. در این چارچوب، دادرسی منصفانه نه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد شکلی، بلکه سازوکاری برای مهار قدرت کیفری دولت تلقی می‌شود. همچنین با بررسی مصادیق عینی، مانند محدودیت حق انتخاب وکیل، استثنایپذیری علنی بودن دادرسی و چالش‌های استقلال قضایی، تلاش می‌شود تحلیل از سطح نظری فراتر رفته و به نقد نهادی-کارکردی نظام کیفری ایران نزدیک شود.

بر این اساس، پرسش بنیادین مقاله آن است که آیا اصول دادرسی منصفانه در نظام حقوقی ایران از ویژگی «تعلیق‌ناپذیری» برخوردارند یا در عمل در معرض تعدیل‌های ساختاری قرار گرفته‌اند؟ فرضیه پژوهش این است که هرچند این اصول در سطح تقنین به رسمیت شناخته شده‌اند، اما در مرحله اجرا و تفسیر قضایی، تحت تأثیر غلبه رویکرد امنیت‌محور، محدودیت‌های نهادی و ضعف ضمانت اجراها،

و بودجه‌ای، از مهم‌ترین موانع تحقق کامل دادرسی منصفانه در عمل محسوب می‌شوند.

۵. بحث

پژوهش حاضر با رویکردی نظام‌مند، مبانی هنجاری دادرسی منصفانه را در پرتو کرامت انسانی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که اصول شکلی دادرسی صرفاً تشریفات آیینی نیستند، بلکه ابزارهایی برای مهار قدرت کیفری دولت‌اند. همچنین، با استناد به اسناد بین‌المللی و رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، اصولی مانند برائت، تساوی سلاح‌ها، حق سکوت، تفهیم اتهام، حق وکیل، منع شکنجه و اعتبار ادله تبیین می‌شود. در ادامه، جایگاه این اصول در حقوق ایران استخراج و با تمرکز بر رویه قضایی، محدودیت‌ها و موارد تعلیق عملی آن تحلیل می‌گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد تهدید اصلی دادرسی منصفانه نه در انکار اصول، بلکه در تضعیف تدریجی آن‌ها از طریق محدودیت‌های ساختاری است. همچنین، فقدان ضمانت اجرای مؤثر برای ادله نامشروع به‌عنوان نوعی تعلیق پنهان شناسایی می‌شود. در پایان، راهکارهایی مانند تقویت حق دفاع، تساوی سلاح‌ها، تصریح بی‌اعتباری ادله نامشروع و بازتعریف نسبت امنیت و حقوق دفاعی پیشنهاد می‌گردد.

۵-۱. مبانی هنجاری دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه بیش از آنکه ناظر به تحقق عدالت ماهوی باشد، بر شیوه اعمال قدرت عمومی و نحوه مواجهه نظام قضایی با اصحاب دعوا تمرکز دارد و هدف آن تضمین انصاف، حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از اقتدار خودسرانه دولت در فرایند

و حفظ حقوق شهروندی و نظام‌نامه رفتار ضابطان دادگستری به‌عنوان منابع اصلی حقوق موضوعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین از آثار و مقالات علمی معتبر فارسی و انگلیسی برای تبیین مبانی نظری و انجام تحلیل تطبیقی بهره گرفته شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در فرایند نگارش این مقاله، اصول امانتداری علمی، استناد دقیق به منابع، پرهیز از جانبداری غیرعلمی و رعایت بی‌طرفی در تحلیل و نقد مقررات داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اصول بنیادین دادرسی منصفانه در اسناد فراملی حقوق بشر شامل اصل برائت، تساوی سلاح‌ها، حق سکوت، تفهیم دقیق اتهام، حق برخورداری از وکیل منتخب، منع مطلق شکنجه و لزوم قانونی بودن شیوه تحصیل ادله است. در نظام حقوقی ایران نیز بخش مهمی از این اصول در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده‌اند؛ از جمله اصل برائت، علنی بودن محاکمات، ممنوعیت بازداشت خودسرانه، حق دادخواهی و دفاع، حق دسترسی به وکیل و منع شکنجه. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد میان تضمین‌های تقنینی و اجرای عملی این اصول، فاصله‌ای معنادار وجود دارد. محدودیت‌هایی همچون فقدان تصریح روشن به ابعاد حق سکوت، تعلیق عملی اصل علنی بودن رسیدگی در برخی موارد، محدود شدن حق انتخاب وکیل، ابهام در اعتبار ادله تحصیل‌شده به‌طور غیرقانونی و نیز چالش‌های مرتبط با استقلال قضایی ناشی از ساختارهای اداری

قدرت کیفری دولت و چگونگی برخورد با متهم، بیش از هر امر دیگری، میزان پایبندی نظام حقوقی به شأن و منزلت انسان را آشکار می‌سازد. (امیدی، ۱۳۸۹، ۱۴۲) در حقیقت، کرامت ذاتی انسان، محور اصلی بسیاری از اسناد بنیادین حقوق بشری، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که در بخش‌های مختلف این اسناد، بر آزادی انسان‌ها، برابری در حیثیت و حقوق و ضرورت احترام به شخصیت انسانی تأکید شده است. در این اسناد، هرگونه تبعیض مبتنی بر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، ملیت، موقعیت اجتماعی، ثروت یا هر ویژگی عارضی دیگر مردود شناخته شده و اصل بر برابری و کرامت ذاتی تمامی انسان‌ها قرار گرفته است. در پرتو همین نگرش، حقوق بنیادینی همچون حق حیات، آزادی و امنیت شخصی مورد شناسایی قرار گرفته و هم‌زمان، رفتارهای مغایر با کرامت انسانی، از جمله شکنجه، ظلم، رفتارهای تحقیرآمیز، موهن و خلاف شأن انسان، ممنوع اعلام شده است. (مهرا و محمودیان اصفهانی، ۱۳۹۶، ۳۵۸) اهمیت کرامت انسانی تا آنجاست که این مفهوم در مقدمه کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز مورد تأکید قرار گرفته و بسیاری از اسناد و مقررات بین‌المللی بر همین مبنا تنظیم شده‌اند. (هوبل، ۱۹۸۱، ۶۴)

در فقه اسلامی نیز این مبنا به روشنی قابل مشاهده است؛ چنان‌که قاعده «حرمت اهانت به مؤمن» و اصل «حرمت هتک حرمت انسان» بر لزوم حفظ حیثیت و کرامت انسان در فرآیند دادرسی تأکید دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۴۴۹) همچنین در آثار فقهی

رسیدگی است. در این چارچوب، تحقق دادرسی عادلانه مستلزم ایجاد تعادل میان قدرت کیفری دولت و وضعیت آسیب‌پذیر متهم است، به گونه‌ای که فرد بدون تبعیض از تضمین‌های بنیادین برخوردار شود. بر این اساس، تشکیل دادگاه و تنظیم آیین دادرسی باید در پرتو استانداردهای جهانی و با هدف صیانت از حقوق بنیادین اشخاص انجام گیرد. (رابرتز، ۲۰۱۲، ۱۶۴-۱۶۵) همچنین در ادبیات حقوقی، دادرسی عادلانه فرایندی مبتنی بر اصل برائت، کرامت انسانی و رفتار منصفانه با متهم دانسته شده که رعایت آن به صدور احکام عادلانه و کرامت‌محور منجر می‌شود. (آماده، ۱۴۰۰، ۱۷) برخی نویسندگان نیز آن را رسیدگی‌ای متعارف در دادگاهی بی‌طرف و در صورت لزوم با حضور هیئت منصفه می‌دانند که هدف آن اجرای صحیح قانون است. (کاشانی، ۱۴۰۲، ۲۱۱-۲۱۰) در این میان، بی‌طرفی مرجع رسیدگی و آرامش فرایند دادرسی از پیش‌شرط‌های مهم عدالت رویه‌ای محسوب می‌شود. هرچند اسناد بین‌المللی تعریف جامع ارائه نکرده‌اند، اما بر عناصر اساسی آن مانند رسیدگی در دادگاه مستقل، صالح و بی‌طرف و رعایت برابری اصحاب دعوا تأکید دارند. (رحیمی‌نژاد، ۱۴۰۲، ۲۱۹؛ فضائلی، ۱۴۰۳، ۶۰) در نتیجه، وجه مشترک همه تعاریف، محوریت حمایت از حقوق و آزادی‌های اصحاب دعوا، به‌ویژه متهم، در سراسر فرایند دادرسی است.

۵-۱-۱. دادرسی عادلانه در پرتو کرامت انسانی

رعایت کرامت انسانی در قلمرو مقررات شکلی سیاست کیفری که فرایند محاکمه و اجرای مجازات را دربرمی‌گیرد، در مقایسه با مقررات ماهوی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نحوه اعمال

بازداشت موقت، حق آگاهی از علت بازداشت، منع شکنجه، حق دفاع، حق پرسش و تحقیق از شهود، تساوی دسترسی به دادگاه و دادرسی علنی، مستقل و بی‌طرف، از مهم‌ترین اصول استخراج‌شده از منابع فراملی به شمار می‌روند. (مهر و محمودیان اصفهانی، ۱۳۹۶، ۳۵۹)

حق بر دادرسی عادلانه، رسیدگی علنی، استقلال و بی‌طرفی دادگاه و رعایت تضمین‌های دفاعی از جمله معیارهای مورد تأکید این کنوانسیون است. افزون بر این، قوانین ملی، معاهدات چندجانبه و هنجارهای بین‌المللی نیز به‌عنوان معیارهای تفسیر و تضمین دادرسی عادلانه مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، امکان محدودسازی برخی اصول دادرسی به بهانه نظم عمومی، امنیت ملی یا حفظ حریم خصوصی، نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های حقوق بشری نیز امکان تعلیق یا تحدید برخی تضمین‌های دادرسی وجود دارد. (ژانگ، ۲۰۰۹، ۹۰) در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز تعریف مستقلی از دادرسی عادلانه ارائه نشده، اما ماده ۸ این کنوانسیون به صراحت از «حق بر دادرسی عادلانه» سخن گفته و مهم‌ترین تضمین‌های مربوط به آن را بیان کرده است. همچنین منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، بدون ارائه تعریف مشخص، در این زمینه به اصول و هنجارهای شناخته‌شده بین‌المللی ارجاع می‌دهد. در اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز در بندهای «ب» و «ه» ماده ۱۹، به برخی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه اشاره شده است. (رابرتز، ۲۰۱۲، ۱۶۵-۱۶۴)

به‌هرروی، مفهوم دادرسی عادلانه در حقوق بشر معاصر، بیانگر گذار تاریخی از «حکومت بر مبنای اقتدار» به «حکومت بر مبنای محدودسازی قدرت»

امامیه، اصل «حرمت ظلم» و قاعده «لاضرر و لاضرار» به‌عنوان مبانی عام منع هرگونه رفتار خلاف کرامت انسانی در اعمال قدرت حاکمیت مورد استناد قرار گرفته است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۹۰) بر این اساس، می‌توان گفت که تأکید روزافزون اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی معاصر بر دادرسی عادلانه، نشان‌دهنده تحول بنیادین در فلسفه اعمال قدرت کیفری است؛ تحولی که در آن، انسان دیگر صرفاً موضوع اقتدار دولت یا ابزار حفظ نظم عمومی تلقی نمی‌شود، بلکه خود به غایت و محور مشروعیت نظام عدالت کیفری تبدیل می‌گردد.

۵-۱-۲. دادرسی عادلانه در نظام حقوق بشر

امروزه در چارچوب نظریه حاکمیت قانون، ویژگی‌هایی همچون عمومیت، استمرار، صراحت و شفافیت قوانین مورد توجه قرار می‌گیرد. قانون باید عام و کلی، دارای ثبات نسبی، فاقد ابهام و دوپهلویی و برخوردار از انسجام، هماهنگی و ضمانت اجرا باشد تا بتواند زمینه حمایت مؤثر از حقوق بنیادین افراد را فراهم سازد. در پرتو همین نگرش، نظام کیفری حقوق بشر، علی‌رغم اختلاف‌ها و تعارض‌های موجود میان نظام‌های حقوقی، توانسته است مجموعه‌ای از اصول و مبانی مشترک مبتنی بر عدالت را شناسایی و تثبیت کند. (گریر، ۲۰۰۰، ۱۸) اسناد و منابع بین‌المللی حقوق بشر، استانداردهای متعددی را برای تضمین حقوق اشخاص در فرایند دادرسی ارائه کرده‌اند؛ استانداردهایی که صرف‌نظر از اختلاف نظام‌های حقوقی، رعایت آن‌ها به‌عنوان یک ارزش بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است. اصولی همچون اصل برائت، قانونی بودن جرم و مجازات، تفهیم اتهام، ممنوعیت بازداشت خودسرانه، محدود بودن موارد

است. در نظام‌های سنتی، قانون غالباً ابزاری در خدمت اقتدار سیاسی و تأمین نظم عمومی تلقی می‌شد؛ اما در نگرش حقوق بشری، قانون پیش از آنکه وسیله اعمال قدرت باشد، ابزاری برای مهار و کنترل آن است. از همین رو، اصول دادرسی عادلانه صرفاً قواعدی فنی یا آیینی برای انتظام بخشی به محاکمات نیستند، بلکه بازتاب فلسفه‌ای عمیق درباره رابطه دولت و انسان‌اند؛ فلسفه‌ای که بر مبنای آن، حتی متهم به ارتکاب سنگین‌ترین جرایم نیز واجد کرامت ذاتی و حقوق غیرقابل سلب شناخته می‌شود.

۵-۱-۳. اصول راهبردی مقدماتی

استانداردهای دادرسی را می‌توان مجموعه‌ای از اصول کلی حقوقی دانست که رعایت آن‌ها شرط مشروعیت فرایند دادرسی و تحقق دادرسی عادلانه است. این استانداردها مفاهیم بنیادین عدالت را در حل و فصل اختلافات تبیین کرده و چارچوبی هنجاری برای حمایت از حقوق اشخاص فراهم می‌سازند. برخی نویسندگان آن‌ها را «اصول راهبردی حاکم بر دادرسی» دانسته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۵۸) این اصول دارای ویژگی الزام‌آوری و دوام‌اند و مقید به زمان یا نظام خاصی نیستند (صادقی، ۱۴۰۴، ۳۴) و به دلیل کلی و عام بودن، در تمامی انواع رسیدگی حتی تصمیمات اداری نیز قابل اعمال‌اند. (فضائی، ۱۴۰۲، ۵) از این رو، قانون‌گذار نیز پیش از نسخ یا جایگزینی آن‌ها نمی‌تواند برخلافشان عمل کند. (جعفری‌تبار، ۱۴۰۰، ۲۳؛ رحمدل، ۱۴۰۰، ۱۱۱-۱۱۰) بسیاری از تضمین‌های دادرسی مانند حق سکوت، حق وکیل، منع شکنجه و حق محاکمه عادلانه نیز از لوازم منطقی آن به شمار می‌آیند. (فخارطوسی، ۱۴۰۲، ۵۷) آثار این اصل آن است که هیچ مرجع تعقیبی جز

مدعی‌العموم نمی‌تواند با پیش فرض مجرمیت تحقیق کند و هرگونه تردید باید به نفع متهم باشد. با این حال، در تاریخ حقوق، این اصل همواره مطلق نبوده و در برخی دوره‌ها اثبات بی‌گناهی بر عهده متهم قرار می‌گرفت. (آشوری، ۱۴۰۴، ۱۳۵) در فقه اسلامی نیز اصل برائت به معنای قرار گرفتن متهم در جایگاه منکر و عدم تکلیف او به اثبات بی‌گناهی است. (فخارطوسی، ۱۴۰۲، ۷۷) با وجود این جایگاه، در برخی موارد اصل برائت محدود یا معلق می‌شود و در پاره‌ای نظام‌های فکری یا جرم‌شناختی گرایش به فرض مجرمیت دیده می‌شود، به‌ویژه در برخی مکاتب تحقیقی یا نظریه‌هایی که بر خطرناک بودن ذاتی انسان تأکید دارند. با این حال، عدول از اصل برائت تنها در صورت وجود اماره قانونی یا ظن قوی قابل توجیه است و معمولاً در جرایم شدید و مرتبط با امنیت عمومی رخ می‌دهد؛ از جمله جرایم امنیتی، پول‌شویی و مصادره اموال نامشروع. (ژانگ، ۲۰۰۹، ۸۸)

براین اساس، اصل برائت را باید مهم‌ترین ابزار محدودسازی قدرت کیفری دولت و بنیاد واقعی دادرسی عادلانه دانست. این اصل بر این اندیشه استوار است که انسان پیش از آنکه موضوع تعقیب کیفری باشد، دارای کرامت و حقوق ذاتی است و دولت تنها در صورت اثبات قانونی و عادلانه جرم، حق تعرض به آزادی او را دارد. از همین رو، تضمین‌هایی مانند حق سکوت، منع شکنجه و تفسیر شک به نفع متهم، همگی در راستای حمایت از اصل برائت شکل گرفته‌اند.

نیز مجموعه‌ای از تضمین‌های اساسی مانند استقلال و بی‌طرفی مرجع قضایی، رسیدگی در زمان معقول، حق دسترسی به وکیل، آگاهی از اتهام، رعایت حقوق بزه‌دیده و شهود و اصل برائت پیش‌بینی شده است. با این حال، در عمل برخی از این تضمین‌ها با محدودیت‌هایی مواجه‌اند؛ از جمله تحدید حق انتخاب وکیل، تعلیق نسبی اصل علنی بودن رسیدگی و محدود شدن علنی بودن صدور رأی. همچنین برخی حقوقدانان با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، پذیرش رجوع به منابع فقهی در موارد سکوت قانون را عاملی برای تضعیف اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌دانند و در کنار آن، ساختار اداری قوه قضاییه نیز از منظر استقلال قضایی مورد نقد قرار گرفته است. (جکسون و سامرز، ۲۰۱۲، ۹۳؛ ویلیامز، ۲۰۱۰، ۴۲۱) در تحلیلی کلی، می‌توان گفت که نظام حقوقی ایران در سطح تقنینی، بسیاری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه را شناسایی و در قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و حتی مقررات ماهوی کیفری مورد تصریح قرار داده است؛ امری که نشان‌دهنده پذیرش نظری اصول بنیادین حقوق بشر و حاکمیت قانون در ساختار حقوقی کشور است. با این حال، چالش اصلی نه در «شناسایی» این اصول، بلکه در «حدود التزام عملی» به آن‌ها و امکان تعلیق یا محدودسازی‌شان در فرایند اجرا و تفسیر قضایی نهفته است. به بیان دیگر، هرچه فاصله میان تضمین‌های تقنینی و واقعیت اجرایی بیشتر شود، دادرسی عادلانه از یک اصل بنیادین به مفهومی صرفاً اعلامی و نمادین تقلیل می‌یابد. از همین منظر، محدودسازی حق انتخاب وکیل، استثناپذیر شدن علنی بودن محاکمات یا ابهام در حدود اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نشان می‌دهد که نظام عدالت

۵-۲. اصول بنیادین تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم

حقوق دفاعی متهم از اساسی‌ترین مؤلفه‌های دادرسی منصفانه به شمار می‌آید و تضمین آن مستلزم شناسایی و رعایت مجموعه‌ای از اصول بنیادین در فرایند کیفری است. این اصول، ضمن ایجاد توازن میان اقتدار دولت در تعقیب جرم و حقوق فردی متهم، از تعرض ناروا به آزادی‌ها و کرامت انسانی جلوگیری می‌کنند. از جمله مهم‌ترین این اصول می‌توان به اصل برائت، حق اطلاع از اتهام، حق برخورداری از وکیل، اصل تساوی سلاح‌ها، حق سکوت، حق مواجهه با ادله و شهود اتهام و حق رسیدگی توسط مرجعی مستقل و بی‌طرف اشاره کرد. رعایت این اصول نه تنها تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم است، بلکه شرط اساسی مشروعیت و اعتبار فرایند دادرسی کیفری نیز محسوب می‌شود.

۵-۲-۱. اصول دادرسی منصفانه در حقوق داخلی

در نظام حقوقی ایران، بخش مهمی از اصول دادرسی منصفانه در قانون اساسی شناسایی و تضمین شده است؛ از جمله برابری در برابر قانون، دادرسی علنی و منصفانه در دادگاه مستقل و بی‌طرف (اصول ۱۹ و ۱۵۶)، منع بازداشت خودسرانه (اصل ۳۲)، حق وکیل (اصل ۳۵) و حق دادخواهی و دفاع (اصل ۳۴). بر این اساس، اصولی مانند علنی بودن محاکمات، قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت و حق جبران خسارت از مهم‌ترین جلوه‌های دادرسی عادلانه در حقوق داخلی محسوب می‌شوند. (مهرا و محمودیان اصفهانی، ۱۳۹۶، ۳۵۵) در قانون آیین دادرسی کیفری

دادرسی کیفری، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، لازم است در مرحله قانون‌گذاری، قواعد و مقرراتی دقیق وضع شود تا حدود اختیارات و وظایف مجریان عدالت کیفری و نیز حقوق و اختیارات متهم در برابر آنان به روشنی مشخص گردد. (جکسون و سامرز، ۲۰۱۲، ۹۳) با این حال، تحقق اصل تساوی سلاح‌ها صرفاً در گرو پیش‌بینی قواعد قانونی نیست، بلکه اجرای صحیح و بی‌طرفانه این مقررات در مرحله تحقیق و رسیدگی، اهمیت بیشتری دارد. در واقع، هرگونه رویه یا ساختاری که موجب برتری یکی از طرفین دعوا شود، می‌تواند به نقض این اصل بینجامد. از همین منظر، وجود برخی دادگاه‌های اختصاصی ممکن است زمینه‌ساز محدود شدن تساوی سلاح‌ها تلقی شود. همچنین، حضور دادستان در جلسات غیرعلنی و غیررسمی دادگاه، حتی اگر به منظور ارائه نظر مشورتی باشد، می‌تواند از مصادیق نقض اصل تساوی سلاح‌ها و خدشه به بی‌طرفی فرایند دادرسی به شمار آید. (رابرتز، ۲۰۱۲، ۱۶۵-۱۶۴)

بر این مبنا، اصل تساوی سلاح‌ها را باید فراتر از یک تضمین شکلی در آیین دادرسی کیفری دانست؛ این اصل در واقع یکی از بنیادی‌ترین شاخص‌های تحدید قدرت کیفری دولت و تضمین‌کننده ماهیت حقوق‌مدار عدالت کیفری است. اهمیت این اصل از آن جهت است که فرایند کیفری ذاتاً میان دو طرف نابرابر شکل می‌گیرد: از یک سو، دولت با برخورداری از سازوکارهای گسترده تحقیق، ضابطان، امکانات اطلاعاتی، اقتدار قانونی و ابزارهای اجبار قرار دارد و از سوی دیگر، متهمی که معمولاً در موقعیتی آسیب‌پذیر، فاقد امکانات کافی و در معرض محدودیت‌های شدید قرار گرفته است.

کیفری همواره میان دو منطق «حفظ آزادی‌های بنیادین» و «تأمین اقتدار و مصلحت عمومی» در حال نوسان است.

۵-۲-۲. اصل تساوی سلاح‌ها

اصل تساوی سلاح‌ها از مهم‌ترین مؤلفه‌های دادرسی منصفانه است و اقتضا می‌کند که متهم، همانند مدعی‌العموم، از امکانات و توانایی لازم برای دفاع مؤثر از خود برخوردار باشد. بر این اساس، میان مقام تعقیب و متهم باید نوعی توازن و برابری در بهره‌مندی از ابزارهای دفاعی و حقوق دادرسی برقرار شود. این توازن نه تنها در مرحله محاکمه، بلکه از آغاز تحقیقات مقدماتی تا اجرای حکم، در تمامی مراحل دادرسی ضروری است. اصل تساوی سلاح‌ها در ادبیات حقوق بشری، به‌ویژه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای تحقق دادرسی عادلانه شناخته شده و در معنای «تساوی واقعی و عینی امکانات دفاعی» به کار رفته است. در آرای این دادگاه، اصل مزبور در چند محور اساسی مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله تساوی طرفین در برابر دادگاه، حق بی‌گناه فرض شدن، برخورداری برابر از اطلاعات مربوط به اتهام، فرصت کافی برای تهیه و ارائه دفاع، حق ارتباط با وکیل، رسیدگی بدون تأخیر غیرمعتاد و همچنین منع محاکمه و مجازات مجدد. تمامی این موارد از مهم‌ترین جلوه‌های اصل تساوی سلاح‌ها به شمار می‌روند. (مهر و محمودیان اصفهانی، ۱۳۹۶، ۳۵۸) با توجه به اختیارات گسترده نهاد دادستانی و محدودیت‌هایی که گاه بر حقوق متهم تحمیل می‌شود، بازنگری تقنینی و ایجاد تضمین‌های مؤثر برای حمایت از حقوق متهم، به‌ویژه در حوزه آیین

۵-۲-۳. اصل سکوت

اصل سکوت از جمله مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی منصفانه و از حقوق بنیادین متهم در فرایند کیفری است. بر اساس این اصل، متهم حق دارد از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و اتهامات مطرح‌شده علیه خود امتناع کرده و سکوت اختیار کند، بدون آنکه سکوت وی به منزله پذیرش اتهام یا دلیلی بر مجرمیت او تلقی شود. در واقع، حق سکوت از لوازم اصل برائت و تضمین‌کننده آزادی اراده و حق دفاع متهم در برابر اقتدار کیفری دولت است. این حق در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی مورد شناسایی قرار گرفته است. بند «ز» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری و بند ۱۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، به‌صراحت یا به‌طور ضمنی بر حق سکوت متهم تأکید کرده‌اند. با وجود این، هرچند قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان و مقامات قضایی را مکلف به اعلام حقوق متهم کرده است، به نظر می‌رسد عدم تصریح روشن و جامع به ابعاد و آثار حق سکوت، همچنان نوعی خلأ قانونی در نظام دادرسی کیفری محسوب می‌شود. این در حالی است که حق سکوت، به‌عنوان یکی از تضمین‌های اساسی دادرسی عادلانه، از جمله حقوق غیرقابل تعلیق به شمار می‌آید و رعایت آن در تمامی مراحل دادرسی ضروری است. (جایاویکرما، ۲۰۰۲، ۲۰۷)

بر این اساس، حق سکوت را نمی‌توان صرفاً امتیازی شکلی برای متهم یا حقی محدود به مرحله بازجویی تلقی کرد، بلکه این حق یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای

تضمین کرامت انسانی و محدودسازی اقتدار کیفری دولت در فرایند دادرسی است. فلسفه شناسایی حق سکوت بر این اندیشه استوار است که دولت، به‌عنوان دارنده قدرت عمومی، باید اتهام را با توسل به ادله مشروع و قانونی اثبات کند و نمی‌تواند متهم را به ابزاری برای اثبات مجرمیت خویش تبدیل نماید. به همین دلیل، حق سکوت ارتباطی مستقیم با اصل برائت و منع اجبار به خوداتهامی دارد؛ زیرا اگر سکوت متهم بتواند به‌عنوان قرینه‌ای بر مجرمیت وی تفسیر شود، در عمل بار اثبات از عهده مقام تعقیب برداشته شده و به متهم منتقل می‌شود. در چنین وضعیتی، اصل برائت کارکرد واقعی خود را از دست داده و متهم ناگزیر خواهد شد برای رهایی از ظن مجرمیت، علیه خود سخن بگوید؛ امری که با ماهیت دادرسی منصفانه ناسازگار است. (ژانگ، ۲۰۰۹، ۸۸) در واقع، اهمیت حق سکوت زمانی آشکارتر می‌شود که به واقعیت نابرابر فرایند کیفری توجه شود. متهم معمولاً در شرایطی قرار دارد که از منظر روانی، اجتماعی و حقوقی در وضعیت ضعف و اضطراب به سر می‌برد، در حالی که ضابطان و مقامات تعقیب از اقتدار قانونی، امکانات تحقیقاتی و ابزارهای فشار برخوردارند. در چنین فضایی، اگر حق سکوت به‌طور مؤثر تضمین نشود، احتمال توسل به شیوه‌های آشکار یا پنهان اجبار، فشار روانی، تلقین یا حتی فریب برای اخذ اقرار افزایش می‌یابد.

۵-۲-۴. اصل تفهیم اتهام

اصل تفهیم اتهام از مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی منصفانه است و بر اساس آن، متهم حق دارد از نوع اتهام، ماهیت آن و دلایل انتساب اتهام آگاه شود تا بتواند با آمادگی و آگاهی کامل از خود دفاع کند و

توازن لازم میان مقام تعقیب و متهم، در چارچوب اصل تساوی سلاح‌ها، برقرار شود. جهل متهم نسبت به اتهام و دلایل آن، به‌طور مستقیم حق دفاع را مخدوش ساخته و در نهایت می‌تواند به سلب ناعادلانه آزادی و امنیت فرد منجر شود. در همین راستا، بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند «الف» ماده ۶۷ و بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از مهم‌ترین مستندات فراملی این حق به شمار می‌روند. (هریس و همکاران، ۲۰۱۴، ۴۱۲) با وجود شناسایی این حق در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی، محدودیت‌های موجود در انتخاب وکیل، عدم دسترسی کامل متهم و وکیل به پرونده و نیز محرمانه و غیرعلنی بودن بخشی از تحقیقات مقدماتی، موجب شده است که حق تفهیم اتهام در برخی موارد با محدودیت و تعلیق عملی مواجه شود. حق آگاهی از علت بازداشت را نیز باید در امتداد و درون اصل تفهیم اتهام تحلیل کرد؛ زیرا متهم حق دارد بداند به چه علت آزادی او سلب شده و به چه سبب در برابر مرجع قضایی حاضر شده است. این حق در بند ۲ ماده ۹ و بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند «ث» ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱ مجموعه اصول برای حمایت از همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اصل ۳۲ قانون اساسی و ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تصریح قرار گرفته است. از این‌رو، هرگاه تفهیم اتهام به‌درستی و به‌صورت کامل انجام نشود، حق آگاهی از علت بازداشت نیز به‌تبع آن نقض خواهد شد. (هوپ، ۱۹۹۶، ۱۷۷) در اسناد فراملی، بر ضرورت «تفصیلی بودن» تفهیم اتهام تأکید شده است. تحقق دفاع

عادلانه مستلزم آن است که متهم به‌صورت دقیق و روشن از ماهیت اتهام و دلایل آن آگاه شود و این اطلاعات به زبانی قابل فهم، روشن و غیرتخصصی در اختیار وی قرار گیرد. افزون بر این، اصل «سرعت در تفهیم اتهام» نیز باید رعایت شود؛ زیرا تأخیر در آگاه‌سازی متهم از اتهام، می‌تواند حق دفاع مؤثر را با اختلال مواجه سازد. (هوپ، ۱۹۹۶، ۱۷۹) هرچند اصل اطلاع از دلایل اتهام، با قید فوریت و تفصیل، در زمره حقوق غیرقابل تعلیق قرار می‌گیرد، با این حال در برخی اسناد بین‌المللی، محدودیت‌هایی نسبت به برخی حقوق وابسته به آن پیش‌بینی شده است. (کاسیکارا، ۲۰۰۹، ۱۳۳)

در مقام تحلیل، اصل تفهیم اتهام را باید نه صرفاً به‌مثابه یک تکلیف شکلی بر عهده مقام تعقیب، بلکه به‌عنوان نقطه آغازین شکل‌گیری دادرسی منصفانه و شرط امکان تحقق دفاع معنادار فهم کرد. این اصل با ایجاد شفافیت نسبت به «موضوع دعوا کیفری»، رابطه نابرابر میان دولت و فرد را تعدیل کرده و از تبدیل فرآیند تعقیب به یک وضعیت مبهم و سلطه‌گرانه جلوگیری می‌کند. با این حال، شکاف میان تصریح هنجاری و اجرای عملی آن نشان می‌دهد که تهدید اصلی این حق، نه انکار صریح آن، بلکه تضعیف تدریجی از طریق محدودیت‌های ساختاری در دسترسی به اطلاعات، وکالت مؤثر و علنی بودن تحقیقات است؛ امری که در عمل می‌تواند تفهیم اتهام را از یک حق ماهوی به یک تشریفات کم‌اثر تقلیل دهد.

۵-۳. تضمین‌های اجرایی دادرسی منصفانه و

ارزش ادله

اصول و تضمین‌های دادرسی منصفانه زمانی واجد اثر واقعی خواهند بود که قانون برای نقض آن‌ها ضمانت اجراهای مؤثر پیش‌بینی کرده باشد. یکی از مهم‌ترین این ضمانت‌اجراها، تأثیر نقض حقوق بنیادین متهم بر ارزش و قابلیت استناد ادله حاصل از فرایند دادرسی است. بر این اساس، هرگاه ادله از طریق نقض حقوق دفاعی متهم، اعمال اجبار و اکراه، محرومیت از حق دسترسی به وکیل یا سایر تخلفات مؤثر از الزامات دادرسی منصفانه تحصیل شده باشد، مشروعیت و اعتبار آن با تردید جدی مواجه می‌شود. در چنین رویکردی، ارزش ادله صرفاً تابع کشف حقیقت نیست، بلکه به شیوه تحصیل آن نیز وابسته است؛ زیرا پذیرش ادله نامشروع می‌تواند به تضعیف حقوق بنیادین اشخاص و مخدوش شدن عدالت کیفری بینجامد.

۵-۳-۱. اصل بهره‌مندی از وکیل

امروزه حق برخورداری از وکیل و الزامی بودن حضور وی در تمامی مراحل دادرسی کیفری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی منصفانه، امری پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی معاصر به شمار می‌آید. حفظ حرمت و کرامت انسانی و رعایت حقوق شهروندی، در پرتو اصل برائت، اقتضا می‌کند که متهم در تمامی مراحل دادرسی از حق دسترسی به وکیل برخوردار باشد و بتواند آزادانه با وکیل خود ارتباط برقرار کند. از این‌رو، حضور مؤثر و مستمر وکیل در تمامی مراحل تحقیق، تعقیب و رسیدگی، از الزامات اساسی تحقق دفاع عادلانه محسوب

می‌شود. (ووگلر، ۲۰۱۲، ۹۳۵) حق بهره‌مندی از وکیل در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند «ج» از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بندهای «ج» و «ه» ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند «ج» ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، از مهم‌ترین مستندات بین‌المللی این اصل به شمار می‌روند. افزون بر این، بند ۱ «اصول اساسی نقش وکلا» مقرر می‌دارد: «کلیه افراد حق دارند از مساعدت و کیلی که خود انتخاب کرده‌اند، به‌منظور حمایت و اثبات حق خویش و دفاع از آن، در تمامی مراحل رسیدگی کیفری بهره‌مند شوند». (علم، ۱۴۰۱، ۲۳) بر این اساس، حق دسترسی به وکیل را باید یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای تضمین توازن میان اقتدار دولت و حقوق متهم دانست؛ زیرا بدون حضور وکیل، امکان دفاع مؤثر، آگاهی از حقوق قانونی و مقابله با تعرض به آزادی‌ها و حقوق بنیادین اشخاص، به‌شدت محدود خواهد شد.

در نهایت، حق برخورداری از وکیل را باید یکی از ستون‌های اصلی معماری دادرسی منصفانه دانست که کارکرد آن صرفاً کمک به دفاع متهم نیست، بلکه ایجاد یک سازوکار کنترلی در برابر تمرکز قدرت کیفری در دست دولت است.

۵-۳-۲. اصل منع شکنجه

اصل منع شکنجه از جمله بنیادی‌ترین اصول دادرسی عادلانه و از معدود حقوقی است که در اسناد فراملی و مقررات داخلی، هم در شرایط عادی و هم در وضعیت‌های اضطراری، غیرقابل تعلیق شناخته شده است. مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه،

افزون براین، بر اساس اسناد بین‌المللی، هیچ وضعیت استثنایی، اعم از جنگ، تهدید به جنگ، بی‌ثباتی سیاسی داخلی یا هر وضعیت اضطراری دیگر، نمی‌تواند به‌عنوان توجیهی برای اعمال شکنجه مورد استناد قرار گیرد. این رویکرد نشان‌دهنده جایگاه بنیادین و مطلق اصل منع شکنجه در نظام حقوق بشر معاصر است. جمهوری اسلامی ایران نیز به برخی از اسناد بین‌المللی مرتبط با منع شکنجه ملحق شده است.

۵-۳-۳. موقعیت ادله

اصول دادرسی منصفانه تنها ناظر بر حقوق و تضمین‌های شکلی اصحاب دعوا نیست، بلکه نحوه تحصیل، ارائه و ارزیابی ادله را نیز دربرمی‌گیرد. از این رو، رعایت استانداردهای مربوط به ادله، بخشی جدایی‌ناپذیر از تحقق دادرسی عادلانه محسوب می‌شود و هرگونه تجویز خروج از این معیارها، در واقع به‌منزله پذیرش تعلیق اصول دادرسی منصفانه است. در اسناد ملی و فراملی مرتبط با دادرسی عادلانه، نسبت به شیوه کسب دلیل، نحوه پذیرش و ارائه آن و حتی منع پنهان‌کاری در فرایند تحصیل ادله، تضمین‌هایی پیش‌بینی شده است. (ویلیامز، ۲۰۱۰، ۴۲۱) شیوه تحصیل دلیل همواره یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در نظام‌های عدالت کیفری بوده است. از یک سو، نمی‌توان به بهانه غیرقانونی بودن شیوه تحصیل دلیل، زمینه برائت شخصی را که ارتکاب جرم وی محرز است، فراهم ساخت و از سوی دیگر، پذیرش ادله‌ای که از طریق غیرقانونی به‌دست آمده‌اند، می‌تواند به ترویج و مشروعیت‌بخشی به شیوه‌های غیرقانونی در کشف جرم منجر شود. در نتیجه، اگر نظام عدالت کیفری

کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ است. این اصل را می‌توان در معنایی گسترده‌تر، به‌عنوان حق افراد بر مصونیت از مجازات‌ها و رفتارهای نامتناسب و خلاف کرامت انسانی نیز تحلیل کرد. (هیوبل، ۱۹۸۱، ۶۴) یکی از مهم‌ترین مباحث چالش‌برانگیز در این حوزه، مسئله تعریف شکنجه و اختلاف‌نظرها پیرامون قلمرو آن است. در رویکردهای نوین حقوق بشری، گرایش غالب بر آن است که هرگونه رفتار یا واکنش اجتماعی منفی که موجب تحقیر، آزار جسمی یا روانی و نقض کرامت انسانی شود، می‌تواند در زمره مصادیق شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد. در همین راستا، بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه، تعریف نسبتاً جامعی از شکنجه ارائه کرده و ماده ۲ همان کنوانسیون نیز به‌صراحت بر غیرقابل تعلیق بودن این اصل تأکید کرده است. (سان، ۲۰۰۸، ۴۱) در حقوق داخلی نیز اصل منع شکنجه مورد شناسایی قرار گرفته و برای نقض آن ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی، ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، قانون منع شکنجه، ماده ۹ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، بند ۱۵ دستورالعمل اجرایی آن و ماده ۵ نظام‌نامه رفتار ضابطان دادگستری، از جمله مستندات داخلی این اصل به‌شمار می‌روند. افزون بر این، در بند «پ» ماده ۵ نظام‌نامه مذکور، تعریفی از شکنجه ارائه شده است. در همین راستا، مقررات داخلی به‌صراحت اقرار ناشی از شکنجه را فاقد اعتبار دانسته و اعمال شکنجه را مستوجب مسئولیت و مجازات قلمداد کرده‌اند. (ویلیکینسون، ۲۰۱۰، ۲۷۸)

مشروعیت شیوه تحصیل دلیل، فرایند پذیرش و ارزیابی ادله نیز باید در چارچوب یک رسیدگی منصفانه و علنی صورت گیرد و اشخاص از تمامی تضمین‌های دادرسی عادلانه برخوردار باشند. (گری، ۲۰۰۰، ۱۸)

۶. نتیجه

نتیجه‌گیری حاضر حاصل بررسی دقیق مبانی هنجاری، اصول راهبردی و تضمین‌های اجرایی دادرسی منصفانه در پرتو آموزه‌های حقوق بشری و تطبیق آن با نظام حقوقی ایران است. دستاورد اصلی این پژوهش، عبور از رویکرد صرفاً توصیفی نسبت به اصول دادرسی عادلانه و ورود به سطحی تحلیلی است که در آن، «تعلیق‌پذیری» یا «ناپذیری» این اصول نه در مقام فرضی انتزاعی، بلکه به‌عنوان یک مسئله عینی و ساختاری در بستر نهادهای عدالت کیفری و رویه‌های قضایی ایران ارزیابی می‌شود. نوآوری محوری پژوهش در این است که شکاف میان «شناسایی تقنینی» و «التزام عملی» به‌عنوان یک الگوی پایدار و نهادینه‌شده شناسایی می‌شود؛ الگویی که در آن، اصول بنیادین به تدریج از جایگاه یک «حق قابل استناد» به سطح «بیانیه‌ای نمادین» تنزل می‌یابند.

از منظر هنجاری، پژوهش نشان داد دادرسی عادلانه در اسناد فراملی حقوق بشر صرفاً مجموعه‌ای از قواعد شکلی نیست، بلکه بیانگر فلسفه‌ای بنیادین درباره نسبت دولت و انسان است. این فلسفه بر کرامت ذاتی انسان، حتی در مقام متهم، تأکید دارد و هرگونه مصلحت‌سنجی امنیتی یا کیفری را مقید به رعایت این کرامت می‌داند. در این چارچوب، اصولی همچون اصل برائت، تساوی سلاح‌ها، حق سکوت، منع

صرفاً بر ارتباط دلیل با اثبات مجرمیت تمرکز کند و نسبت به مشروعیت شیوه تحصیل آن بی‌تفاوت باشد، باید گفت که اصول دادرسی منصفانه عملاً معلق شده‌اند. (ووگلر، ۲۰۱۲، ۹۳۵) نحوه تحصیل دلیل، هم در نظام مبتنی بر اقناع وجدانی و هم در نظام ادله قانونی، از اهمیت اساسی برخوردار است. هر دو نظام، در اصل، ادله‌ای را که از طریق غیرقانونی تحصیل شده باشند، فاقد اعتبار تلقی می‌کنند؛ زیرا پذیرش چنین ادله‌ای، به‌نوعی رسمیت بخشیدن به رفتارهای غیرقانونی و ایجاد فاصله میان اخلاق و حقوق خواهد بود. در چنین وضعیتی، می‌توان از «بی‌عدالتی قانونی‌شده» سخن گفت. (قربانی، ۱۴۰۴، ۱۸۷) در نظام‌های عدالت کیفری که به «موضوعیت دلیل» اعتقاد دارند، تنها ادله‌ای قابل استناد و مبنای حکم قرار می‌گیرند که از طریق قانونی و معتبر تحصیل شده باشند؛ بنابراین، هرگاه غیرقانونی بودن شیوه تحصیل دلیل احراز شود، آن دلیل از عداد ادله اثباتی خارج خواهد شد. در مقابل، نظام‌های مبتنی بر «طریقی‌ت دلیل» بر این باورند که رد کامل دلیلی که اصالت و صحت آن محرز شده، صرفاً به سبب غیرقانونی بودن شیوه تحصیل آن، می‌تواند پیامدهای نامطلوب و مفسده‌آمیزی در پی داشته باشد. با این حال، عدم تجهیز علمی و فنی پلیس و دستگاه قضایی، در عمل می‌تواند به توسل به شیوه‌های غیرقانونی تحصیل دلیل منجر شود و این امر، خود نوعی تعلیق یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه، یعنی «کسب قانونی دلیل» محسوب می‌شود. در شرایط کنونی نیز توجیهاتی همچون مصلحت عمومی، برای توسل به روش‌های غیرقانونی در تحصیل ادله، از پشتوانه قابل قبولی برخوردار نیست. (ویتکائوسکاس و دیکوف، ۲۰۱۲، ۹) افزون بر

تساوی سلاح‌ها مفهومی صرفاً نظری نیست، بلکه معیار آن «امکان واقعی دفاع مؤثر» در فرآیند کیفری است.

در حوزه تضمین‌های اجرایی، حق دسترسی به وکیل و منع شکنجه دو محور اساسی تحلیل شدند. در خصوص وکیل، پژوهش نشان داد نقش وکیل صرفاً حمایتی نیست، بلکه سازوکاری ساختاری برای کنترل قدرت کیفری دولت محسوب می‌شود. محدودیت حضور وکیل در مراحل اولیه دادرسی، مهم‌ترین نقطه آسیب در این زمینه است. در مورد منع شکنجه نیز، با وجود تصریح آن در اسناد داخلی و بین‌المللی، چالش‌های مربوط به تعریف مصادیق، ضمانت اجرا و تحقق عملی اصل، همچنان پابرجاست.

در محور تضمین‌های دفاعی نیز یافته‌ها نشان داد که تساوی سلاح‌ها در عمل با عدم توازن ساختاری میان دولت و متهم تضعیف می‌شود. همچنین، حق سکوت و تفهیم اتهام به دلیل نبود ضمانت اجرای کافی، کارایی محدود یافته‌اند. در حوزه ادله نیز خلأ مربوط به بی‌اعتباری کامل ادله تحصیل‌شده غیرقانونی، چالشی جدی در تضمین دادرسی منصفانه ایجاد کرده است. در نهایت، تحقق دادرسی منصفانه مستلزم تقویت استقلال قضایی، تضمین دسترسی مؤثر به وکیل در تمام مراحل، و تثبیت بی‌اعتباری ادله نامشروع است. بدون این اصلاحات، دادرسی منصفانه در سطح یک ایده هنجاری باقی خواهد ماند.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسول صورت گرفت.

شکنجه و اعتبار قانونی ادله، نه صرفاً قواعد آیینی، بلکه ابزارهای ماهوی مهار قدرت کیفری دولت و جلوگیری از انحراف دادرسی به سوی اقتدارگرایی هستند. پژوهش حاضر با تحلیل یکپارچه این اصول نشان داد که نقض هر یک از آن‌ها، به‌طور مستقیم به تضعیف کرامت انسانی منتهی می‌شود.

در سطح تطبیقی داخلی، یافته‌ها نشان دادند که نظام حقوقی ایران در سطح تقنین، بخش قابل توجهی از اصول دادرسی منصفانه را به رسمیت شناخته است؛ از جمله اصول مندرج در قانون اساسی (از جمله اصول ۱۹، ۳۲، ۳۴، ۳۵ و ۱۵۶) و قانون آیین دادرسی کیفری. با این حال، در سطح اجرا، میان این تضمین‌های قانونی و واقعیت عملی فاصله‌ای معنادار وجود دارد. محدودیت‌هایی مانند تحدید حق انتخاب وکیل، تعلیق عملی علنی بودن دادرسی در برخی موارد، ابهام ناشی از اصل ۱۶۷ قانون اساسی در خصوص منابع فقهی، و نیز چالش‌های مرتبط با استقلال قضایی، از مصادیق بارز این شکاف هستند. این وضعیت در قالب مفهوم «تعلیق ساختاری» قابل تحلیل است؛ به این معنا که تهدید اصلی دادرسی منصفانه نه انکار صریح اصول، بلکه فرسایش تدریجی آن‌ها در بستر ساختارهای نهادی و رویه‌ای است.

در محور «تساوی سلاح‌ها»، پژوهش از سطح تعاریف انتزاعی فراتر رفته و نشان داد که عدم توازن ذاتی میان دولت و متهم، در صورت فقدان تضمین‌های مؤثر، به اختلال در عدالت دادرسی منجر می‌شود. در این چارچوب، عواملی همچون حضور غیررسمی دادستان در برخی مراحل، وابستگی ساختاری مرجع رسیدگی، و محدودیت دسترسی به پرونده و وکیل، موجب تضعیف توازن دفاعی می‌شوند. بر این اساس،

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- آماده، غلامحسین، نقش رئیس قوه قضاییه در فرآیند کیفری ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۴۰۰.
- امیدی، جلیل، «آیین دادرسی کیفری و حقوق بشر»، فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۷۸، سال دهم، ۱۳۸۹.
- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، مؤسسه اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، منابع حقوق، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- آشوری، محمد، عدالت کیفری، چاپ اول، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۴.
- جعفری تبار، حسن، مبانی تفسیر فلسفی حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۰.
- رحمدل، منصور، «قانون اساسی و اصل برائت»، نشریه حقوق اساسی، شماره شصت و هفتم، سال چهارم، ۱۴۰۰.

- رحیمی نژاد، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۲.
- صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۴.
- علم، محمود، دادگستری استاندارد در اسناد بین‌المللی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۱.

- فخار طوسی، جواد، حقوق متهمان (فقهی و حقوقی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۲.

- فخار طوسی، جواد، حقوق متهمان (فقهی و حقوقی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۲.

- فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران، نشر شهر دانش، ۱۴۰۳.

- فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۴۰۲.

- قربانی، علی، دادرسی منصفانه در رویه اروپایی حقوق بشر، چاپ اول، نشر حقوق امروز، ۱۴۰۴.

- کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۲.

- موسوی خمینی، روح‌الله. تحریر الوسیله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.

- مهرا، نسرین؛ محمودیان اصفهانی، کامران: «الزامات حقوق بشری کشف جرم در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره چهل و هفتم، شماره دوم، ۱۳۹۶.

منابع لاتین

- Sun, Changyong, "Controlling Death Penalty via Due Process of Law — on the Perfection of Death Penalty Proceedings in China from the Perspective of Fair Trial Rights", Law Review of Nanjing University, No. 1, 2008.

Rights, Strasbourg, Council of Europe, 2012.

- Vogler, Richard, “Due Process”, in Rosenfeld, Michel – Sajó, András (Eds.), *The Oxford Handbook of Comparative Constitutional Law*, Oxford, 2012.

- Wilkinson, J. Harvie, “The Dual Lives of Rights: The Rhetoric and Practice of Rights in America”, *California Law Review*, Volume 98, No. 2, 2010.

- Williams, Ryan, “The (One and Only) Substantive Due Process Clause”, *Yale Law Journal*, Volume 120, 2010.

- Zhang, Jixi, “On the Principle of Ne Bis in Idem in ICCPR”, *Journal of Southwest University of Nationalities*, No. 5, 2009.

- Greer, Steven, *The Margin of Appreciation: Interpretation and Discretion under the European Convention on Human Rights*, Strasbourg, 2000.

- Harris, David J. – O’Boyle, Michael – Bates, Ed P. & Others, *Law of the European Convention on Human Rights*, Third Edition, Oxford, 2014.

- Heubel, Horst, *Der “Fair Trial” Ein Grundsatz des Strafverfahrens?*, Berlin, Duncker & Humblot, 1981.

- Hope, Janet, “A Constitutional Right to a Fair Trial? Implications for the Reform of the Australian Criminal Justice System”, *Federal Law Review*, Volume 24, No. 1, 1996.

- Jackson, John D. – Summers, Sarah J., *Internationalisation of Criminal Evidence*, Oxford, 2012.

- Jayawickrama, N., *The Judicial Application of Human Rights Law: National, Regional and International Jurisprudence*, Cambridge, Cambridge University Press, 2002.

- Kaşıkara, M. Serhat, *AIHS Çerçevesinde Adil Yargılanma Hakkı [Right to a Fair Trial in the Context of European Convention on Human Rights]*, Ankara, 2009.

- Roberts, Paul, “Normative Evolutionary Evidentiary Exclusion: Coercion, Deception and the Right to a Fair Trial”, in *Reimagining Common Law Procedural Traditions*, Oxford, Hart Publishing, 2012.

- Vitkauskas, Dovydas – Dikov, Grigoriy, *Protecting the Right to a Fair Trial under the European Convention on Human*